

بررسی يك مبحث دستوری

پیوند در زبان فارسی

دکتر خرد روفر شیدورد

«۴»

«چو بیننده دیدارش از دور دید هم اندر زمان او شود ناپدید»
(فردوسی)

«تو که نباشی کار مازار است» یعنی «وقتی که تو نباشی»

«تن که پوشیده گشت و حوصله پر در جهان گونه لعل باش و نه در»
(نظامی)

در این مورد «که» را بمعنی اگر هم میتوان گرفت و مثلاً معنی کرد: «اگر تو نباشی کار مازار است»

«تا آمد بنوشتن مشغول شد» یعنی همینکه آمد... «تا اورا دیدم بسویش دویدم»
«بروی سبزه و گل خواستم که می نوشم ز شیشه تا بقدر ریختم بهار گذشت»

مثال برای «تا» بمعنی از وقتی که:

«تا روپاه بوده بچنین سوراخی نرفته»

«تنها نه از راز دل من پرده بر افتاد تا بود فلک شیوه او پرده دری بود»
(حافظ)

مثال برای «تا» بمعنی، تا وقتی که:

«تا کوساله گاو شود، دل صاحبش آب شود.» «تا تریاق از عراق آورند مارگزیده

مرده باشد».

«کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد» (مولوی)
«تا پریشان نشود کار بسامان نشود شرط عقلست که تا این نشود آن نشود»

در این شاهد از شاهنامه «کجا» بمعنی وقتی که آمده است :
 «چه گفت آن خردمند پاکیزه منز - کجا داستان زد پبوند نثر»
 چند در قدیم گاه بمعنی همینکه میآمده است و در آن صورت باید آنرا پیوند شمرد :
 «چند عهد بدورسید شهر را ضبط کرده» (تاریخ سیستان)

پیوندهای مرکب و گروههای پیوندی زمانی عبارتند از: وقتی که ، هنگامی که ، در وقتی که ، هر گاه ، هر گاه ، هر که که هر گاهی که ، راست که (بمعنی همینکه) ، حالی که ، (بمعنی همینکه) ، همینکه ، بعضی اینکه ، هر وقت ، هر وقت که ، پس از آنکه ، بعد از آنکه ، از پس آنچه (بمعنی پس از آنکه) پیش از آنکه ، پیشتر از آنکه ، پیش که (بمعنی پیش از آنکه) ، پیش تا بمعنی پیش از آنکه ، آنگاه که ، تا وقتی که ، از آن سال که ، آن ساعت که ، تا آن ساعت که ، یکباره (بمعنی حال که) ، بهر وقت که ، هر آنگاهی که ، ز آن که که ، از آنگاهی که ، بهر آن که که ، چندانکه (بمعنی تا وقتی که) و مانند آنها ، ما زیلا برای احتراز از طول کلام فقط برای آنهایی که در قدیم بکار میرفته اند مثال میآوریم و از آوردن مثال برای گروه واژه های متداول در امروز خودداری میکنیم :

«راست که چیزی بدست کرد و قوی گشت گر تو بدو بنگری چو شیر بفرد»
 (ناصر خسرو)

«گر بنگ خور چو سنگ مانی بر جای یکباره چو بنگ میخوری سنگ بخور»
 (سعدی)

«توشه خویش زود از او بر بای پیش کایدت مرگ پای آگیش»
 (رودکی)

«خیز تا بر گل نو کوزگکی باده خوریم پیش قا باده خورد بر گل ما دست زمان»
 (فرخی)

«حالی که من این سخن بگفتم عنان طاقت و تحمل از دست درویش گرفت» (گلستان)

«حالی که من این سخن بگفتم دامن گل بریخت و در دامنم آویخت» (گلستان)

«هر گاهی که من مصلحت می دانم پهلوانرا اجازت دهم» (دارابنامه)

«یارب از ابر هدایت برسان بارانی پیشتر از آنکه چو گردی زمین بر خیزم»
 (حافظ)

ب - پیوندها و گروههای پیوندی مکانی

در فارسی امروز پیوند ساده ای برای مکان وجود ندارد ولی پیوند های مرکب و گروههای پیوندی مکان بسیار است از این جمله اند : هر جا ، هر جا که ، هر کجا ، هر کجا که ، جاییکه ، محلیکه ، آنجا که بهر کجا که

«هرجا تو بروی منهن میآیم» «هرجا بنشین منهن می نشینم»
 «همچنین هریک بجزوی که رسید فهم آن میکرد هرجا می شنید» (مثنوی)
 «هرجا که بروی اوهم خواهد آمد»، «هرجا که او شدی اورا با خود بردی». (بلمعی)
 «بگوهر جا که خواهی رو هم اکنون رفیقت فال شوم و بخت و آرون» (ویس و رامین)
 «هر کجا رفتن او را ندیدم»

«هر کجا خواهد فرستد تغزیت هر کجا خواهد ببخشد تهنیت» (مثنوی)
 «آنجا که حسام او نماید روی از خون عدو شود گیا روئین» (عسجدی)
 در قدیم «کجا» پیوند ساده مکانی نیز بوده است و جمله ایرا در حکم قید مکان برای جمله دیگر می کرده است کجا در این موارد بمعنی «هرجا» و «جائیکه» میآمده است:

زبس کو قد دلبر یاد کردی کجاسروی بدیدی سجده بردی (ویس و رامین)

ج - پیوندها و گروههای پیوندی کیفیت و حالت

در شرامروز جملههای قیدی کیفیت و حالت بیشتر با گروههای پیوندی بوجود میآیند زیرا امروز بجز «که» پیوند ساده ای که بتوان با آن جمله قیدی کیفیت ساخت وجود ندارد. «که» اگر بمعنی «بطوری که» و «بنحوی که» باشد میتواند جمله قیدی کیفیت و حالت بسازد مانند «رفت که رفت» یعنی «بطوری رفت که رفت و برنگشت» و «رفت که رفت» و پیداست در این مورد «که» جزئی از گروه واژه ایست که قسمت دیگر آن حذف شده است و در اصل بوده است «چنان... که» «بطوری... که» (چنان رفت که رفت)

همچنین امروز «که» اگر بمعنی «در آنحال» و «در حالیکه» باشد نیز پیوند وابستگی کیفیت و حالت است:

«من داشتم غذا میخوردم که برادرم وارد شد» یعنی «برادرم در حال غذا خوردن من وارد شد» و بدیهی است جمله «من داشتم غذا میخوردم» قید حالت جمله دوم است.

«در این بود درویش شوریده رنگ که شیری در آمد شغالی بچنگ» (سعدی)
 «مادر آنجا فرهاد را دیدیم که بازی میکرد».

«که» در مثال اخیر بمعنی در حالیکه است و جمله «بازی میکرد» را هم میتوان صفت برای فرهاد گرفت و هم میتوان قید حالتش شمرد چه قید حالت در ضمن اینکه فعل را مقید میکند اسم را هم وصف میکند.

مثال از آثار قدیم:

«از ناگاه عین الحیات و شریفه پیدا شدند که بخانه میرفتند» (دارابنامه)

در قدیم علاوه بر «که» چون (بمعنی آنطور که) ، کجا (بمعنی آنطور که و همانطور که) ، و (یعنی درحالیکه) و «که» (بمعنی بطوری که) نیز گاه پیوند وابستگی کیفیت و حالت می شده اند .

مثال :

در او بخشش و داد آمد پدید ببخشید داننده را چون سزید (فردوسی)
 و گرش بخش روزیست چون بدنخست بماند سه روز گردد درست ،
 (گرشاسنامه)

« بدل مگزین تو بر من دیگران را کجا ۱ من بر تو نکزینم روان را ،
 (ویس و رامین)

«همی گفت و میرفت دودش بسر که اینست پایان عشق ای پسر» (سعدی)

«دید پیغمبر یکی جوقی اسیر که همی بردند و ایشاز در نفیر» (مولوی)

«به پنجاه تیر خسد نکش بزد که یک چوبه بیرون نرفت از نمده» (فردوسی)

«زنگی سپر در سر آورد و آن حمله را بگرفت که هیچ المی بدو نرسید»
 (دارا پنامه)

گروههای پیوندی کیفیت و حالت که امروز بکار میروند عبارتند از ،
 همانطور که ، آنطور که ، آنطوریکه ، چنانکه ، همچنانکه ، آنچنانکه ، بنحوی که ،
 بشکلی که ، بطوری که ، بنوعی که ، هر نوع که ، بهتر ترتیب که ، هر طور که ، درحالیکه ۳
 درحالتیکه ۴ ، بطریقی که ، بروشی که ، طوری که ، نوعی که و مانند آنها .

مثال :

«همانطور که گفتم رفتار کردم» ، «بطوری که دیدی او مرد بدیست» ،
 «چنانکه میدانی او مارا دوست ندارد» . برخی از اینها در قدیم هم بکار رفته اند .

مثال :

«از بهر خون ایشان فرزند قزل ملک فرستادم چنانکه باید سازه» (سمک عیار)

«گفت یاموسی میخواهی که مرا بکشی چنانکه آن مرد را بکشتی» (ترجمه

تفسیر طبری)

«و چون جان با او جفت نبود هیچ کار را بکار نیاید همچنانکه چون مردم بمیرد

هیچ کار را بکار نیاید» (همان کتاب)

۱ - «کجا» را در اینجا هم بمعنی «همانطور که» و هم بمعنی «زیرا که» میتوان گرفت .

۲ - درحالیکه و درحالتیکه گاه پیوند همپایگی تضاد و تقابلند مانند «او چیزی

نمی داند درحالیکه ادعای زیادی دارد» و گاه پیوند وابستگی حالت است مانند «در

حالیکه میخندید و وارد شد» .

« آنچنانکه پار مردانرا رسید خلعت و هر کس از ایشان زر کشیده (مثنوی)
 « کمندها بر سر چنگ گیرند بهر طریق که دانند (دارابنامه)
 « بهر نوعی که باشد ایشان را بدست آوریم » (همان کتاب) ، « چاره این کار
 سازم بنوعی که بهتر باشد » (همان کتاب)
 این گروه‌های پیوندی و پیوندهای مرکب نیز در قدیم جمله قیدی کیفیت و حالت
 و تشبیه می‌ساخته‌اند :

چنین که ، چنان کجا (بمعنی آنطور که) ، چنان چون و چنان چون که (بمعنی آنطور
 که) ، بدینسان که ، بر اینگونه که ، بر آنسان که ، زانسان که ، زینسان که ، بر آن جمله که ،
 بر این جمله که ، بر آن نسق که ، زانگونه که ، چنانچه ، هر چون که ، بدانگونه که ،
 بدان نوع که ، بر این ترتیب که .

مثال برای اینگونه گروههای پیوندی و پیوندهای مرکب :

« ملك بانجام سخن گفت چنین که من این هر دو طایفه را دوست دارم کس دوست
 ندارد » (گلستان)

« چو گرد آمدندی از ایشان دو یست بر آن سان که نشناختندی که کیست » (شاهنامه)
 « یارب این آتش که بر جان منست سرد کن زانسان که کردی بر خلیل » (حافظ)
 « ز مادر بزادم بدانسان که دید ز گردون بمن برستمها رسید » (شاهنامه)
 « در عشق توام واقعه بسیار افتاد لیکن نه بدینسان که از این بار افتاده » (عراقی)
 « ایرانیان گفتند : ما فرمان برداریم هر چون که شاه حکم کند منقاد امر شاهیم ،
 (دارابنامه)

« گفتای خداوند این بنده برود و این کار را چنانچه خاطر شاه خواهد با تمام
 رساند » (همان کتاب)

« اوالشع بود چنانچه اصلا بحرف دراء تکلم نمیتوانست نمود و عوض را عین میگفت ،
 (حبیب السیر)

« گویند سه روز بگذشت بدان نوع که در این سه روز هیچکس را مجال خوردن و
 سخن گفتن نبود » (دارابنامه)

« یک دور اینجا و یک دور آنجا بر این ترتیب که یاد کرده‌اند و جایگاه کواکب نموده
 شد چنانکه آفتاب از سر حمل روان شد و زحل و مشتری با دیگر کواکب آنجا بودند ،
 (نوروزنامه)

« بر آن روی جیحون یکی رزمگاه بگردیم زانسان که فرمود شاه ، (فردوسی)
 « بینداخت زنجیر در گردنش بدانسان که نیرو ببرد از تنش ،
 « نیایش همیکرد خورشید را چنانچون که بدراء جمشید را ، « دقیقی »

گاه جمله‌هایی که با پیوندها و گروههای پیوندی کیفیت و حالت ساخته میشوند افادهٔ نتیجه نیز می‌کنند یعنی این‌گونه جمله‌ها در عین حال هم در حکم قید نتیجه‌اند و هم در حکم قید کیفیت و حالت. فی‌المثل در این جمله‌ها؛ «هوشنگی چنان رفتار کرد که همه از او بیزار شدند». که جمله «همه از او بیزار شدند» در حکم قید نتیجه برای رفتار کرد است و در عین حال در حکم قید کیفیت برای آن نیز هست چه میتوان گفت «او تنفرانگیز رفتار کرد».

گاه اینگونه پیوندها و گروههای پیوندی بر تشبیه و مقایسه نیز دلالت می‌کنند زیرا قید تشبیه نیز خود نوعی قید کیفیت است، مثال:

«منهم همانطور که رفتار کردی رفتار می‌کنم»
 «دم عقرب بقایید از سر کوه چنانچون چشم شاهین از نشیمن» (منوچهری)

د- پیوندها و گروههای پیوندی مقدار

اینها جمله‌های قیدی مقدار می‌سازند و عبارتند از تا (بمعنی تاحدی که و تا جایی که)، تا جایی که، هر چه، هر قدر، هر قدر که، چندانکه، آنقدر که، بیش از آنکه، کمتر از آن که، بقدری که؛ همانقدر که، باندازه‌ای که، بحدی که، تاحدی که، آن مقدار که:

مثال:

«آنقدر که توانست کوشید».

«پس آنقدر که توانستند برداشتند و برکنار دریا آوردند». (دارا بنامه)

«هر چه میتوانی نیکی کن»، «هر قدر که ممکن است دانش بیندوز»

«گرچه وصالش نه بکوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش»، (حافظ)

«تاحدی که میتوانی درس بخوان»، «تا جاییکه بتوانم بشما کمک می‌کنم».

«تا میتوانی نیکی کن».

«تا توانی دلی بدست آور دل شکستن هنر نمیباشد» (سعدی)

«او بحدی اصرار کرد که از ما اقرار گرفت».

«بیمار ترا درد بحدی شده افزون کز ضعف دگر قدرت فریاد ندارد»

(قاضی وافی)

گروههای پیوندی مانند بحدی که، باندازه‌ای که، علاوه بر مقدار بر نتیجه

نیز دلالت می‌کنند.